

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سیدهاشم سدید

۰۸ فیبروری ۲۰۱۶

خوشا به حالت "هاشمیان"!

بخش پنجم

یادآوری این مطلب ضروری است، قبل از این که به یکی دو موضوع آخری پرداخته شود، که محل پیدایش نقد یک سلسله مطالب در چهار بخش پیشین و نشان دادن تردد و تذبذب و یا شبهه پیرامون برخی نظریات دینی، تنها بینش انسانی در رابطه با خدا و پیامبر و قرآن و دین بوده است؛ نه نقد بر علم و گفتار و کردار خدای من خدا را منزّه تر از آن می دانم که در پندار و گفتار و کردارش شبهه ای موجود باشد. انسان نظر به توان خود، چیزی را آفرید، که آن چیزی نیست که هست، و خدایش پندارند. خدا را از یک طرف موجود برتر از همه می دانند و از طرف دیگر موجودی مانند خود تصور و معرفی اش می کنند. تصور اول انسان ها درست بود، اما تصور دوم شان نه تنها درست نبود، که تصور اول را هم نقض می کرد. این کار نقصی است در پندار و گفتاری که باید تطهیر و پاک و منزّه شود. هدف این قلم تنها تلاشی است برای زدودن همین نقص و منزّه ساختن تفکر خداپرستی، نه چیز دیگری. موافق با تفکر دینی، خدا به خون و قربانی نیاز دارد. خدا به عبادت انسان نیاز دارد. خدا به روزه و نماز و کرنش و چند لا شدن انسان در برابر خودش نیاز دارد. خدا از انسان طالب قرض حسنه می شود. صاحب خانه ای است، مانند خانه سه صد و شصت مجسمه خورد و بزرگی که در دوران قبل از اسلام از جانب قبیله های متعدد عرب خدا پنداشته می شدند و اعراب آن خانه و آن همه بت را طواف می کردند. خدای دین ساخته ذهن انسان به قتل و کشتار حکم می کند. به دزدانی که با تمسک به دین شعار می دهند: "با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا داده را خدا داده"، عنایت دارد. ملای مسجدی را که دختری خرد سالی را که مورد تجاوز قرار گرفته است و کس نمی داند از کجا به حوالی آن قریه و آن مسجد آورده شده است، نه پدر و مادرش معلوم است و نه فامیل و خویش و قوم و قبیله اش، و مردم آن دختر بدبخت را به این ملا، بنده خاص خدا، با خیر از دین، مجری احکام دین و خدا و رهنمای همه مسلمانان منطقه تحویل می دهند، چون او ملا و متقی است، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می دهد، چنان اعتبار و توانایی بخشیده است که با همه رذالتش به نام خدا حرف بزند و تکفیر کند و... و به اشخاصی مانند طالب رهنمود می دهد که با انفجار، اطفال و زنان و مردان جوان و پیر را به پارچه های گوشت و تکه های استخوان تبدیل کند و...

از جانبی، باز هم همین خدا مطابق به تفکر دین، به هیچ چیزی نیازمند نیست. چون کامل است. کمال از بی نیازی بر می خیزد و نقص از نیاز. نیاز نقص است و نقص نیاز.

خدا پاک است و پاکی را دوست دارد؛ هر پاکی را دوست دارد. تن پاک، جامه پاک، محل عبادت پاک، فکر پاک، عمل پاک، قلب پاک، زبان پاک، دوستی و عشق پاک، بدون غرض و آلودگی و انتظار و مطلب.

به همین سان صداقت و راستی و یگرنگی و ترحم و بخشش را. از قتل و خونریزی و کشت و کشتار و جنگی که به نام او در طول تاریخ به راه انداخته اند و به راه می اندازند، بیزار است. بر حسب گفته همین خدا قتل یک انسان بی گناه برابر است به قتل تمام بشریت. با آن هم سرسپرده ترین بندگان هر روز به صد ها انسان بی گناه را به خاک و خون می کشند و یک تعداد دیگرش به نام همین خدا ظمی را که در تاریخ بشر نمونه آن دیده نشده است، بر بینوایان بی گناه می کنند.

خدای دین هم دارای صفات رحیم و رحمان و عادل و رؤوف و رزاق است، هم جبار و قهار و منتقم. یکی را غرق نعمت نموده است و دیگری را به نان خشکی احتیاج.

نقد من بر این تعارضات است، که باید ساخته ذهن انسان باشد. آیا خدا چنین حرف های متناقض را بر زبان می آورد؟ حرف ناقص از موجود ناقص شنیده می شود، نه از موجود کامل. در بحث های کلامی فلسفی (فلسفه اسلامی) می گویند: چون خداوند واجب الوجود است، بی نیاز است، اگر نیازمند می بود، واجب الوجود نمی بود، بلکه ممکن الوجود می بود! واجب الوجود یعنی کمال مطلق داشتن.

به عقیده من خدا مبراء از این ضد و نقیض گوئی هاست. چنین حرف هائی باید ساخته ذهن بشر باشد و اگر نقدی بر آن ها وارد می شود، نقد به ذهن بشر و تراوش های آن است، نه نقد بر موجوی که بالاتر از تصور و اندیشه است و انسان را، به خصوص انسان های نادانی مثل "هاشمیان" را، دست رسی به او نیست.

این بحث به اندازه عمر پیدایش دین سر دراز دارد، که رؤوس یک مشت از آن را به گونه نمونه و به شکل اختصار بیان کردم. فرو بردن آن در کله ها کار من نیست. این کار به عقل و فهم، و به علاقه هر انسانی برای فهمیدن آن بستگی دارد.

ناصر خسرو، یکی از بزرگ ترین متفکران دینی جهان اسلام، در بیتی از یک قصیده اش می گوید:

تو گر خلقت نمودی بهر طاعت چرا بایست شیطان آفریدن؟

چنین سؤال ها تنها در ذهن آنانی پدید می آید که دارای فکر بلند و اندیشه عالی و بکر و بدیع باشند. در ذهن تنها کسانی که جست و جو گر حقیقت اند، مقلد نیستند، می تواند چنین پرسش های نادر خطور کند.

پرسیده بودم خاستگاه شر کجاست؟ ناصر خسرو که با خدایش، که همان خدای دین است، نه خدای واقعی، راز و نیاز می کند، می گوید وقتی تو از ما اطاعت می خواستی، یعنی وقتی تو نیاز به عبادت داشتی و عبادت این قدر برایت مهم بود، چرا شیطان را که منشاء همه ضلالت ها و گمراهی های بندگان است خلق کردی و سر راه آنان قرار دادی؟ چرا این موجود نفرین شده را بر انسانی که تنها برای عبادت آفریده ای و خود عجول خوانده ای، مستولی ساختی؟ چرا قلب و ذهن انسان را دستخوش تلاش های گمراه کننده این موجود منحرف و رانده شده از خود قرار دادی - با این نفس سرکش و مهار ناشدنی؟

در بیت دیگری می گوید:

اگر بر نیک و بد قدرت ندادی چرا بر نیک و بد باید رسیدن؟

این سؤال را این متفکر بزرگ و شجاع نظر به آنچه در قرآن آمده است می کند: "انعام، ۱۱۲ و ۱۱۳ - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَلِتُنصَىٰ إِلَيْهِ أَفِيئَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَاذْهَبُوا وَتِلْكَ آيَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ يُقْتَلُونَ".

ترجمه:

"و بدین سان برای هر پیامبری دشمنانی از شیطان صفتان آشنا و بیگانه قرار دادیم تا با سخنانی به ظاهر فریبنده (در مخالفت با کلام خدا) پیام هائی را به یکدیگر القاء کنند.

اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند، پس آن ها را با بافته هایشان به حال خود رها ساز. این برای همین است تا دل های کسانی که به آخرت باور ندارند، به آنان گرایش یابد و آن ها نیز راضی باشند و آنچه می خواهند بکنند!! مگر غیر از این است که خدا به شیطان برای فریب نسل آدم تا قیامت مهلت داده است تا آدمیان در انتخاب میان دو قطب مثبت و منفی آبدیده شوند!؟"

خدای دین خود شیطان را می آفریند و به او تا قیامت مهلت می دهد که دست به فریب و اغوای انسان بزند و او را از راه بی راه سازد؛ نگذارد مطابق به خواست خدا عمل کند؛ شیطان صفتان آشنا و بیگانه را بر همه، حتی بر پیامبر چیره می کند، تا با سخنان ظاهراً فریبنده خویش به فریب آن ها متوسل شوند و آنچه را مخالف کلام خداست بر قلب و ذهن آن ها القاء کند؛ و گناه را به پای انسان می نویسد!

آیا، بعد از دقت کامل به این گونه آیات و به آن چه ناصر خسرو ها گفته و نوشته اند، می توان شیطان را در کار فریب انسان مقصر اولی دانست؟

انسان دینی، خدا را دانسته و نادانسته، با این گونه تصورات خاستگاه اصلی همه شر در کار جهان و انسان قلمداد می کند! آیا خدا می تواند منبع شر و فساد باشد؟

عقل کوتاه انسان دینی، از یک طرف چنین اندیشه ای را خلق و تلقین می کنند، و از جانب دیگر بررسی آن را فتنه و گناه می داند:

خدایا راست گویم فتنه از دوست ولی از ترس نتوانم چغیدن

این است چهره و حقیقت خدای ادیان. خدائی که انسان برای پوشاندن چهره اصلی خود آن را با چنین صفاتی با هم مخالف، آفریده است. انسانی که خود منشای همه بدی هاست، منبع همه فساد ها و تباهی و فتنه و بدذاتی و نقص و زیان است، ولی برای وار هیدگی و برائت خود از همه جرم و فساد و خطاء و گناه، شیطان را می آفریند و به نام یکی از ابزار خدا برای فریب انسان معرفی می کند!

رانده شدن شیطان از بارگاه خدای ادیان و افسانه سرکشی وی از امر الهی خود بحثی است مفصل و جداگانه که در این جا وقتی برای پرداختن بدان نیست. فشرده گی این مقاله هم برای نبود وقت بود. امروز یک شبیه است. کمی طولانی تر خواهیم دید. باید به دیدن چند دوست بروم. کم من و کرم دوستان!

پایان

! بر طبق باور های دین، خدا خالق همه چیز است، که است.

۲۰۱۶/۰۲/۰۷